

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۲۴ جولای ۲۰۲۲



شریف منصور

زندگینامه حضرت محمد مصطفی (ص)

(بخش پانزدهم)

در بخش های گذشته این مقاله، دیدیم که پیامبر (ص) با قبیله های یهودی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه جنگید و آن ها را از مدینه بیرون راند و یا نابود کرد. اما یهودیان هنوز سنگر مستحکمی داشتند و آن خیبر بود. با در نظر داشت میزان دشمنی یهودیان با پیامبر و این که یهودیان خطرناکی که از مدینه رانده می شدند به خیبر می رفتند، می توان گفت که پیامبر به اندازه قریش از جانب خیبر احساس خطر می کرد و شاید هم بیشتر از قریش، زیرا اهالی خیبر از نگاه اقتصادی از وضعیت بهتری نسبت به قریش برخوردار بودند و آنها بودند که حمله به مدینه و جنگ احزاب/خندق را سازماندهی کرده بودند.

مدتی پس از بازگشت پیامبر از حدیبیه به مدینه، آن حضرت فرمان داد که مسلمانان برای حمله به خیبر آماده شوند. یهودیانی که در مدینه سکونت داشتند با تعریف هائی که در مورد خیبر می کردند می خواستند اراده مسلمانان برای هجوم به خیبر را سست کنند، مثلاً آن ها از حضور ده هزار جنگجو در خیبر سخن می گفتند و آنهایی که به مسلمانان پول به قرض داده بودند با اصرار از مسلمانان درخواست می کردند که پیش از رفتن به خیبر، وام هایشان را بپردازند. [۱]

با وجود همه این ها، مسلمانان آماده رفتن شدند و پیامبر با سپاهی در حدود هزار و چهارصد نفر [۲] رهسپار خیبر شد. پیامبر و سپاه ایشان شب هنگام به خیبر رسیدند و همانجا اطراق کردند و تا صبح منتظر ماندند. [۳] گفته می شود که چهار هزار تن از بنی غطفان که آن ها هم از دشمنان پیامبر بودند برای کمک به یهودیان به سوی خیبر حرکت کردند [۴] ولی در راه گمان کردند که بازماندگان آن ها مورد حمله قرار گرفته اند، به همین خاطر بازگشتند و نتوانستند به کمک یهودیان بروند. [۵] بنا به روایت دیگر بنی غطفان به خیبر آمدند و در تعدادی از قلعه ها مستقر شدند ولی شب

هنگام سه مرتبه ندائی را از بیرون از خیبر شنیدند که به آن ها می گفت که خانواده های آن ها مورد حمله قرار گرفته اند و دارائی آن ها به تاراج رفته است، به همین خاطر بنی غطفان با شتاب خیبر را ترک کردند ولی وقتی که به منازل شان برگشتند متوجه شدند که هیچ حادثه ای رخ نداده است.[۶]

سحرگاه تنی چند از کشاورزان خیبر که با بیل و ابزار کار خود از خیبر بیرون آمده بودند با سپاه اسلام روبه رو شدند و دوباره به داخل خیبر فرار کردند. [۷] از همان روز نخست جنگی سخت میان سپاه اسلام و یهودیان شروع شد. پیامبر بر اساس پیشنهاد یکی از یارانش دستور داد که نخل های خرماي اهالی خیبر را قطع کنند و در همان روز آن حضرت به پیشنهاد حضرت ابوبکر صدیق، فرمان توقف بریدن نخل ها را صادر کرد. [۸] یهودیان خیبر بشدت از خودشان دفاع می کردند. در نخستین روز نبرد، ۵۱ نفر از مسلمانان زخمی شدند، ۵۰ نفر را یهودیان با پرتاب تیر زخمی کردند و یک نفر دیگر را با انداختن سنگ آسیاب از بالای قلعه مجروح کردند و به جز آن ها، تعدادی از مسلمانان هم به خاطر خوردن میوه و سبزی های خیبر مریض شدند. [۹] از همه این ها گذشته مسلمانان در ایام محاصره هم با گرما و هم با گرسنگی روبه رو بودند و حتی از سر ناچاری به خوردن گوشت اسب هایشان روی آوردند. [۱۰] با این وجود مسلمانان دژهای یهودیان را یکی پس از دیگری فتح می کردند. یهودیان در ابتداء به سختی پایداری می کردند اما پس از مدتی جنگ را بی فایده دیدند و از آن دست برداشتند اما از دژها هم بیرون نیامدند. پس از آن پیامبر تصمیم گرفت که از منجینیق* که پس از تصرف دژ نطاه، (مسلمانان این دژ را به کمک یکی از یهودیان تصرف کردند) به دست مسلمانان افتاده بود [۱۱] برای گشودن دژها استفاده کند اما پیش از آن یهودیان نماینده ای به حضور پیامبر فرستادند و تقاضای صلح کردند پیامبر با درخواست آن ها موافقت کرد و نتیجه این شد که به یهودیان امان داده شود و در عوض آن ها سلاح ها، دارائی و زمین هایشان را به مسلمانان واگذار کنند. [۱۲] کنانه رئیس یهودی ها که گنجی ارزشمند در اختیار داشت، منکر داشتن چنین گنجی شد اما مسلمانان به محلی که وی گنج را در آنجا مخفی کرده بود، پی بردند و او را کشتند. [۱۳] تلفات مسلمانان در جنگ خیبر پانزده نفر و تلفات یهودیان نود و سه نفر بود. [۱۴] مسلمانان دارائی و زمین های اهل خیبر را تصرف کردند اما پیامبر زمین های اهل خیبر را دوباره در اختیار خودشان قرار داد تا آن ها را کشت کنند و نیمی از محصول زمین ها را خودشان بردارند و نیم دیگر را به مسلمانان بدهند. [۱۵] ناگفته نباید گذاشت که پس از سقوط خیبر، پیامبر و چند تن از یاران ایشان توسط یک زن یهودی مسموم شدند که چگونگی آن را در بخش آخر این مقاله خواهید دید.

ادامه دارد...

*منجینیق: معرب "منجنیک": دستگاهی که در قدیم به وسیله آن سنگ های بزرگ را پرتاب می کردند و آن را برای منهدم کردن درها و دیوارهای قلعه ها به کار می بردند. در اصطلاح بین مردم کابل، به یک مشکل چند لایه نیز گفته می شود، چنان که گویند: "در عجب منجینیقی بند مانده است".

پی نوشت ها:

۱-مغازی، جلد دوم، ص ۴۸۴-۴۸۲

۲-طبقات، ج دوم، ص ۱۰۶

۳-همان منبع، ص ۱۰۴

۴-مغازی واقعی، ج دوم ص ۵۱۵

- ۵-تاریخ طبری، ج سوم، ص ۱۱۴۵
- ۶-مغازی، ج دوم، ص ۴۹۶
- ۷-سیره رسول خدا، ص ۴۱۶
- ۸-مغازی، ج دوم، ص ۴۹۰
- ۹-همان، ج دوم، ص ۴۹۱
- ۱۰-همان، ج دوم، ص ۵۰۴
- ۱۱-همان، ج دوم، ص ۴۹۳
- ۱۲-همان، ج دوم، ص ۵۱۱-۵۱۲
- ۱۳-سیره رسول خدا، ص ۴۲۰-۴۲۱
- ۱۴-طبقات، ج دوم، ص ۱۰۵
- ۱۵-همان، ج دوم، ص ۱۰۸